

زن در ضرب المثلها میان لهجه مازندرانی وبغدادی (بررسی تطبیقی)

المرأة في الأمثال بين اللهجة المازندرانية والبغدادية (دراسة مقارنة)

Women in proverbs between Mazandarani and Baghdadi dialects - comparative study

أ.م.د. عماد الدين عبد الرزاق سلوم العباسي (*)

Assist. Prof Dr. Imad Al-Deen Abdul Razzaq Al-Abbasi

dr.alabassi@gmail.com

خلاصة البحث

اشتمل البحث الموسوم (المرأة في الأمثال بين اللهجة المازندرانية والبغدادية) على مقدمة تناولت أهمية الأمثال لدى الشعوب والأمم، ومناسباتها، وشيوعها، ووقعها على النفس، والإشارة إليها في القرآن الكريم والحديث الشريف، وتعريف الأمثال لدى العلماء العرب والفرس واليونان، وأوائل المؤلفات في الأمثال العربية والفارسية، والتنويه بالدراسات المقارنة بين العربية والفارسية، ومنزلة الأمثال البغدادية من الأمثال العراقية والعربية. وضم التمهيد الإشارة إلى جملة من المواضيع المشتركة بين شعوب العالم التي تخص المرأة، ونظرة المجتمعات الشرقية؛ ومنها المجتمع المازندراني والبغدادي إلى المرأة. وتناول البحث مصادر دراسة الأمثال المازندرانية والبغدادية. ثم عرّج البحث إلى استعراض الأمثال المازندرانية والبغدادية التي تناولت المرأة مرتبة على أبواب بحسب مواضيعها؛ مع ذكر الغرض ومناسبة المثل كلما تسوّى ذلك. وقد صورت الأمثال نظرة المجتمع إلى المرأة، والظلم الذي لحق بها بسبب نظرة الازدراء التي ينظر بها إليها، واستبعد البحث الأمثال التي تتضمن ألفاظاً نابية أو بذيئة أو يّعف عنها الذوق العام.

الكلمات المفتاحية: النساء، الأمثال المازندرانية، الأمثال البغدادية.

(*) جامعة بغداد/ كلية العلوم الإسلامية/ قسم الأديان المقارنة

AbStract

The research entitled (Women in Proverbs between the Mazandarani and Baghdadi dialects) included an introduction that dealt with the importance of proverbs among peoples and nations, their occasions, their prevalence, their impact on the soul, the reference to them in the Holy Qur'an and the Noble Hadith, the definition of proverbs among Arab, Persian and Greek scholars, and the first works on Arabic proverbs. And Persian, and highlighting comparative studies between Arabic and Persian, and the status of Baghdadi proverbs among Iraqi and Arab proverbs. The introduction included reference to a number of common topics among the peoples of the world regarding women, and the view of Eastern societies, including the Mazandarani and Baghdadi societies, towards women. The research dealt with the sources of studying Mazandaran and Baghdadi proverbs. Then the research began to review Mazandaran and Baghdadi proverbs that dealt with women, arranged in chapters according to their topics. Mentioning the purpose and appropriate proverb whenever possible. The proverbs depicted society's view of women, and the injustice that befell them due to the look of contempt with which they were viewed. The research excluded proverbs that contain obscene or bad words or that are not acceptable to public taste.

key words: Women, Mazandarani proverbs, Baghdadi proverbs.

چکیده:

پژوهشی با عنوان (زنان در ضرب المثل ها میان لهجه مازندرانی و بغدادی) شامل مقدمه ای بود که به اهمیت ضرب المثلها در بین اقوام و ملل و مناسبت ها و رواج و تأثیر آن بر روح و اشاره به آن در قرآن کریم و حدیث شریف پرداخت، و تعریف امثال در میان دانشمندان عرب و فرس و یونان و نخستین تألیفات ضرب المثل های عربی و فارسی است، و ذکر مطالعات تطبیقی میان عربی

وفارسی وجایگاه ضرب المثل های بغدادی در میان ضرب المثل های عراقی و عربی است. در این مقدمه به تعدادی از موضوعات رایج میان مردم جهان در مورد زنان و نگاه جوامع شرقی از جمله جامعه مازندرانی و بغدادی به زنان اشاره شد. و این تحقیق به منابع بررسی ضرب المثل های مازندرانی و بغدادی پرداخته است؛ سپس پژوهش به بررسی ضرب المثل های مازندرانی و بغدادی که در مورد زنان پرداخت؛ با توجه به موضوعات آنها در فصل هایی تنظیم شده است، و ذکر هدف ضرب المثل و مناسبت آن در صورت امکان است. و ضرب المثل ها نگاه جامعه به زن تصویر کشید، و ظلمی که به خاطر نگاه تحقیرآمیز که به او شده بود، و این تحقیق ضرب المثل هایی را که حاوی فحاشی یا الفاظ زشت است یا از نظر سلیقه عمومی نا مناسب تشخیص داده شده است حذف کرد.

کلید واژه ها: زنان، ضرب المثل های مازندرانی، ضرب المثل های بغدادی.

اهداف پژوهش:

۱. اشاره به مهم ترین منابعی که به موضوع ضرب المثل در لهجه مازندرانی و بغدادی پرداخته اند.
۲. معرفی ضرب المثل هایی که در آنها از زنان به گویش مازندرانی و لهجه بغدادی یاد شده است.
۳. بررسی تناظر و شباهت ها و تفاوت های در کاربرد ضرب المثل های مربوط به زن در گویش مازندرانی و بغدادی و جنبه های کاربرد آنها از منظر ادبیات تطبیقی است.

پیشینه تحقیق:

کتابخانه عربی مملو از کتاب های فراوانی است که به ضرب المثل های فصیحانه و محاوره عربی می پردازد که فرهنگ جوامع مختلف عربی را نشان می دهد. و ایضاً آثاری وجود دارد که به بررسی ضرب المثل های رایج بین آنها می پردازد، و همچنین آثاری به شباهت و اشتراک بین ضرب المثل های عربی و فارسی ذکر می کند. اما کتابی که به بررسی ضرب المثل های بین گویش فارسی و گویش عربی اختصاص دارد؛ تلاشی جدید و بی سابقه تحت این عنوان است، علاوه بر این که با انتخاب موضوع زن متمایز می شود.

زنان در ضرب المثل های میان لهجه مازندرانی و بغدادی

مقدمه:

ضرب المثل ها آینه ای هستند که نشان دهنده تمدن و تاریخ و فرهنگ و میراث اقوام و ملل و تجارب و اطلاعات آنها در زندگی است؛ که به صورت فردی و گروهی دارند. میراث یک ملت، یک قوم یا یک جامعه، خالی از میراث مهم ضرب المثل های رایجی نیست که در طول اعصار و نسل ها به ارث برده اند، چه بزرگ و چه کوچک، حتی اگر چند ده نفر باشد. این ضرب المثل ها چه به شکل محاوره ای یا شیوای خود همواره مایه مباهات و افتخار این جوامع بوده است؛ زیرا محصول و ثمره تجربیات است که پدران و پدربزرگ ها از سر گذرانده اند و به صورت شفاهی و کتبی به آنها منتقل شده است. و اغلب آنها در اثر یک داستان یا شرایط خاص گفته شود؛ که فرد یا گروهی از اعضای این جامعه در طول زمان تجربه کرده اند. و برخی از این ضرب المثل ها به طور گسترده در زندگی روزمره مورد استفاده می شود، و برخی رایج و برخی دیگر به ندرت یا به اندکی به کار برده می شود، و این به دلیل نوع موقعیتی است که فرد در آن قرار می گیرد، و نوع و سطح فرهنگ عمومی و به خصوص فرهنگ اجتماعی که دارد. ضرب المثل ها در روح تأثیر زیادی می گذارند، و توجه شنونده را به خود جلب می کنند، و او را به هیجان می آورند و وسیله مهمی برای اقناع هستند. کلمه ضرب المثل در قرآن کریم در هشتاد آیه به همراه مشتقات آن ۱۶۲ بار آمده است (هاشمی، ۱۳۹۷: ۱۷) و در بیست و هشت سوره به بسیاری از ابعاد که بیش از هفتاد موضوع پرداخته است (عبد المنعم، ۲۰۱۲: ۹). رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «قرآن در پنج وجه نازل شده است: حلال، و حرام، و محکم، و متشابه، و امثال؛ پس به حلال عمل کنید، و از حرام دوری کنید، و محکم را پیروی کنید، و متشابه را باور کنید، و از امثال عبرت بگیرید» (سیوطی، ج ۴: ۳۸). این امر اهمیت ضرب المثل ها را در میراث اسلامی به ما نشان می دهد؛ زیرا این امثال وسیله ای است که همه مبلغان، متکلمان، و متفکران در اقامه برهان و اثبات ادعای خود از آن استفاده می کنند. ضرب المثل ها خلاصه ای از تجربیات اجتماعی مردمان است که در طول قرن ها در دسترس آنها بوده است. شاید بیشتر تجربیات یک ویژگی یا شخصیت فردی داشته باشند، اما این مانع از فراگیر شدن آن به عنوان یک درس و تجربه مفید برای جامعه نیست. امثال زیادی وجود دارد که معانی خود را از قرآن کریم و از احادیث شریفه گرفته؛ که با تلفظ و معنی آنها به صورت ضرب المثل درآمده است، و در برخی از حکمت های امام علی (علیه السلام) نیز چنین است (ر.ک: نیازی، ۲۰۲۳: ۲۶۴، وفندی، ۲۰۲۱: ۱۹).

ضرب المثل یکی از عبارات و اقوال کوتاه و معروفی است؛ که ضرب المثل به داستانی گویا یا قولی شیوا و تأثیرگذار اشاره دارد. استفاده از ضرب المثل ها در گفتار بر شیرینی و ظرافت آن افزوده و آن را دوست داشتنی تر می کند. بیشتر ضرب المثل ها حاصل داستان ها، رویدادها، حقایق، تجربیات زندگی، موعظه های برخی از خردمندان یا بیت یا بخشی از شعر است؛ که مردم

از آن لذت بردند و به شهرت رسیدند. بسیاری از ضرب المثل ها حاصل داستان، تجربه یا گفته ها، نصایح، و موعظه های عده ای از خردمندان، افراد برجسته یا شخصیت های تاریخی یا برخی از شخصیت های اجتماعی و یا عامه مردم است؛ که مردم آنها را می چشند و به عنوان ضرب المثل مشهور می شود.

مثلاً و مثل بر یک معنی دلالت می کند که: دلالت بر شباهت چیزی به چیز دیگر دارد و این مانند این است یعنی همتای آن و مثل و مثال یک معنی دارند و شاید گفته اند: مثل نظیر شبیه (رازی، ۱۹۷۹، ج ۵: ۵۹۶)

میدانی کتاب (مجمع الامثال) خود را با ارائه نظرات برخی از علمای زبان و ادب و کلام از جمله **میرد** آغاز کرد و گفت: «مثل از مثال گرفته شده و آن رایج است که حالت دومی به حالت اولی تشبیه شده و اصل آن تشبیه است» (میدانی، ۲۰۰۴: ۷). **میدانی** نظر **ابراهیم نظام** را نقل می کند و می گوید: «**ابراهیم نظام** گفت: در ضرب المثل چهار چیز یافت می شود که در گفتار دیگر یافت نمی شود: اختصار تلفظ، دقت در معنی، تشبیه نیکو و کیفیت کنایه، که پایان فصاحت است» (قبلی، ۷). و قول **ابن مقفع**: «اگر گفتار به صورت ضرب المثل در آید، برای منطق روشن تر و برای شنیدن ظریف تر و برای حدیث جامع تر می شود» (قبلی، ۸).

فارابی در تعریف ضرب المثل می گوید: «مثل چیزی است که عام و خاص در صیغه و معنایش بر آن توافق کردند؛ تا آن که آن را میان خود تقسیم کردند و در نیک و بد آن را به انجام رساندند، و با آن به خواسته های بلند رسید و غم و اندوه را با آن برطرف کرد، و از فصیح ترین حکمت هاست؛ زیرا مردم بر چیزی که ناقص باشد یا ناقص در نیکو و از حد گرانبها تجاوز کند و در معنای اغراق آمیز نیست نظر ندارند» (فارابی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۷۴).

عسکری می گوید: «امثال نیز به خودی خود نوعی علم هستند، و هیچ کس بر آنها تسلط ندارد مگر کسانی که در جستجوی آن ها کوشش کنند تا به آنها دانایتر باشند» (عسکری، ۱۹۸۸، ج ۱: ۱۰). **سیوطی** در تعریف ضرب المثل به نقل از **مرزوقی** صاحب کتاب (شرح الفصیح) آورده است که: «جمله ای از قولی که از اصلش مختصر باشد یا به خودی خود منتقل شود، پس متصف به پذیرش است و به گردش آن معروف است، بنابر این از آنچه در آن ذکر شد به هر چیزی که به درستی مورد نظر است حرکت می کند، بدون اینکه تغییری در کلام آن یا آنچه که آن را هدایت می کند، باشد» معانی، پس تکثیر می شود هر چند علت اختلاف آن معلوم نباشد و آنچه در آن جایز است حذف و حال از ضروریات شعر است که در بقیه کلام جایز نیست» (سیوطی، ج ۱: ۴۸۶).

علامه **همایی** می آورد: «مثل عبارت نغز پر معنی است که شهرت یافته، درخور شهرت قبول عامه باشد اعم از اینکه مبتنی بر قصه یا داستان باشد و مورد و مضرب داشته باشد یا نباشد» (ذو الفقاری، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

علی اصغر حکمت می نویسد: «مثل يك جمله مختصر به نظم و نثر یا دستور یا قاعده اخلاقی است؛ که مورد تمثیل خاص و عام شود چنان که از فرط سادگی و روانی و کمال ایجاز همگان آنرا

استشهاد نمایند (قبلی، ۱۱۷).

از نظر **علی اکبر دهخدا**: «مثل تشبیه کردن معقولی یا امر انتزاعی یا محسوس به محسوس با عبارتی کوتاه و نسبتاً فصیح است برای روشن کردن یا اثر زیاده دادن به معقول مثل همه امثال غیر حکمی (قبلی، ۱۱۷).

فیلسوف **ارسطو تالس** ضرب المثل را چنین تعریف می کند: «این عبارت است که با مشترک بودن، ایجاز، وحدت معنی و درستی مشخص می شود». **آرتور تیلور** می گوید: «ضرب المثل یک روش آموزشی است؛ که به روش سنتی رایج شده است، و عملی را پیشنهاد می کند یا درباره موقعیتی قضاوت می کند» (فارس، ۲۰۱۲).

اغلب متوجه می شویم که این ضرب المثل ها وقتی در شرایطی که شخص می گذرد، در زمینه خود به کار می روند، به دلیل غم و اندوه و احساس او که مبنی بر اینکه کسی وجود دارد که این وضعیت پیش از این به آن گذرانده است و بر وضعیت روانی او - به عنوان یک خروجی - منعکس می شود، و این شاید تا حدودی از بار و شدت چیزی که او تجربه می کند کم کند و این یک امر طبیعی در روان انسان است. در یکی از ضرب المثل ها آمده است: «کسی که بدبختی دیگران را ببیند، بلای خودش بر او آسان می شود».

بسیاری از علاقه مندان به گردآوری ضرب المثل های محاوره ای یا آنچه ضرب المثل های عامیانه نامیده می شود و نیز شعر و نثر کلاسیک در دوران جاهلیت و اسلام در توضیح و تفصیل به آن ها بسیار کوشیدند و برای آنها کتاب های طبقه بندی شده با انواع از جدول بندی و اشکال و اژگانی یا بر اساس حرف اول یا با نمایه بر حسب موضوع تهیه کردند. و در آنها مناسبت ضرب المثل داستان، قهرمانان، روایان، زمان و مکان، همه اشکالی لفظی که در آن ذکر شد و تفاوت در داستان و روایت آن ثابت کردند. در واقع کسانی هستند که کوشیده اند و اژنامه یا کتاب شناسی بسازند که شامل آنچه از کتاب های ضرب المثل و منابع امثال به دست آورده، و یافته یا شنیده باشد، از جمله آنچه گم شده یا نویسنده آن ناشناخته است، یا هنوز نوشته شده.

جمع آوری و مستندسازی ضرب المثل ها به زمان خاصی بستگی نداشت؛ به راستی این نوع طبقه بندی همواره مورد توجه و عنایت بوده است و یکی از اولین کسانی که در این زمینه تحقیق و تألیف کرده است، **عبید بن شریه جهمی** (م ۶۷ هـ) بوده است. وی دارای کتاب (الأمثال) در پنجاه صفحه ولی مفقود است (ابن اثیر، ۲۰۱۲: ۸۰۶، و سجستانی، ۱۹۰۵: ۳۹، و مصطفی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۱۲۶). و (کتاب الأمثال) **مؤرج بن عمرو سدوسی** (متوفی ۱۹۵ هـ) (ر.ک: سدوسی، ۱۹۸۳). و کتاب (امثال العرب) **مفضل بن محمد بن یعلی ضبی** (م ۱۶۸ یا ۱۷۸ هـ) (ر.ک: ضبی، ۱۹۸۳). و کتاب (الأمثال) **اصمعی** (م ۲۱۶ هـ) (ر.ک: اصمعی، ۲۰۱۰). و کتاب (الأمثال) **قاسم بن سلام** (م ۲۲۴ هـ) (ر.ک: بن سلام، ۱۹۸۰). و کتاب (الفاخر فی الأمثال) **مفضل بن سلمه** (م ۲۹۱ هـ) (ر.ک: بن سلمه، ۲۰۱۱). سپس نگارش کتاب های ضرب المثل ادامه یافت، و ضرب المثل های رایج جمع آوری شد که از عربی کلاسیک شروع شد و زمانی که آهنگ و انحراف از عربی معتبر در گفتار مولدین رواج

یافت و شعری به نام شعر مولدین و امثال مولدین پدید آمد؛ **میدانی** (متوفی ۵۱۸ هـ) نخستین کسی که در کتاب (مجمع الأمثال) به جمع آوری و کنترل آنها پرداخته بود، و در هر باب کتاب فصلی را با عنوان (امثال مولودین) به آنها اختصاص داد (حنفی، ۱۹۶۲: ۴).

مدتی نمی‌گذرد که کتابی به گردآوری ضرب المثل‌ها و طبقه‌بندی و دسته‌بندی آنها نباشد؛ بلکه با پیشروی به عصر کنونی کتاب‌ها و نوشته‌های مربوط به یکی از جوامع عربی شکوفا می‌شود. خواه به عنوان جامعه به طور کلی یا منطقه یا شهر باشد، و مستندسازی و مطالعه نمونه‌هایی از جامعه محلی در آن است. و در ادبیات عرب کتاب‌هایی در مورد ضرب المثل‌های عربی به طور کلی و کتاب‌هایی به لهجه‌های عراقی (از جمله ضرب المثل‌های بغداد، بصره و موصل)، یمنی، سودانی، اندلسی، شام، تونس، مصری و مراکشی (و امثال اهل فاس و اهل تطوان) می‌یابیم، و امثال نجد و حجاز و غیره. و از جمله آثاری است که به ضرب المثل‌های رایج در جوامع عربی مانند ضرب المثل‌های مصری، سودانی و شامی می‌پردازد، و برخی از آنها در جمع آوری امثال از قرآن مجید، سنت شریف یا امثال ذکر شده در کتاب هزار و یک شب اختصاص یافت. و برخی از آنها به دنبال مطالعه تطبیقی امثال با همتایان خویش که در گویش‌های دیگر عربی بودند؛ که فصلی لطیف در بررسی ضرب المثل‌ها و ردیابی آنها بین گویش‌های مختلف است؛ که بسیار مورد توجه قرار گرفت. و برخی دیگر به بررسی روش‌های طبقه‌بندی پرداختند. و برخی از آنها علاقه‌مند به جمع آوری ضرب المثل‌های طنز و غیره بودند.

ضرب المثل‌های عراقی و مطالعه آنها و بررسی وقایع آنها و مستندات آنها مورد توجه بسیاری از محققان در عراق قرار گرفته است؛ چه در مطالعات تطبیقی با ضرب المثل‌های عربی که در میان سایر جوامع عربی و چه در جامعه عراقی رایج است. از جمله این مطالعات مواردی است که به ضرب المثل‌هایی می‌پردازد که در میان اعضای جامعه محلی در یک شهر خاص مانند بغداد، بصره و موصل منتشر و رایج و به ارث رسیده، و یا بین آنها مشترک است. اما ضرب المثل‌های بغدادی مورد توجه و مستنداتی قرار گرفت که هیچ ضرب المثل‌های عراقی دیگری به ملاحظات مختلف نایل نشده است، از جمله: بغداد پایتخت دولت اسلامی عربی و پایتخت عراق مدرن است. و محل اجتماع بسیاری از نژادهای مردم است، و گروه‌های مختلف فرهنگی محلی اعم از عرب و غیر عرب از بغداد گذشتند، و در بغداد سکنی گزیدند، بنابراین بغداد شایسته عنوان (پایتخت ضرب المثل‌های عراقی و عربی) باشد؛ که ضرب المثل‌های بغدادی به تمام موضوعات و مقاصدی که به ذهن می‌رسد، و آنچه به ذهن نمی‌رسد می‌پردازد و خود ادبیات خاصی است و در پس کلمات زیبایی آن گویاترین معانی و درس‌ها و تجربیات و اخباری نهفته است که دارد. از طریق زبان‌ها منتقل شده و توسط نسل‌ها حفظ و نگهداری می‌شود، و این یک میراث غنی انسانی است؛ که به سختی می‌توان با میراث هر جامعه دیگری مطابقت داد یا به آن رسید. آنچه تداوم باروری متقابل و غنای واژه‌های بغدادی را تأیید می‌کند این است که ضرب المثل‌های بغدادی کلماتی از سایر زبان‌های شرقی در آنها وجود دارد با توجه به محیط جغرافیایی عراق و هویت مذهبی، علمی، تجاری،

سیاسی و نمادینی بغداد که آن را به مقصدی برای بازدیدکنندگان، علما، دانش پژوهان، بازرگانان، مسافران، و اشغالگران شده است.

از اولین کتاب هایی که در زمان ما به ضرب المثل های بغدادی پرداخته است: (أمثال العوام في مدينة دار السلام)، توسط **محمود شکری آلوسی** (متوفی ۱۹۲۴) گردآوری شد و نسخه خطی شکل نگرفته و بدون حاشیه ماند (حنفی، ۱۹۶۲، ج ۱: ۱۰).
آمیخته ای از ضرب المثل های مسلمانان و مسیحیان در بغداد و موصل توسط پدر **آناستاس کرملی**. او در سال ۱۸۹۵ شروع به جمع آوری آنها کرد، و تا سال ۱۹۳۲ آنها را به سفید کردن سوق نداد (قبلی، ج ۱: ۱۰).

(امثال عوام در دارالسلام) نوشته **عبداللطیف ثننیان** (متوفی ۱۹۴۴) برخی از آنها در مجله (لغة العرب) پدر **کرملی** و در مجله (الصباح) **نهاد راوی** به چاپ رساند. او جمع آوری آنها را به خط خود در سال ۱۹۲۷ به پایان رساند و نسخه خطی شکل نگرفته و بدون حاشیه ماند (قبلی، ج ۱: ۱۰-۱۱).

مجموعه ضرب المثل های بغدادی **یوسف غنیمه** که در مجله (المشرق) در بیروت منتشر شده است.

مجموعه وکیل **عبود شالچی** (قبلی، ج ۱: ۱۲).

مجموعه مورخ **عباس عزاوی** (قبلی، ج ۱: ۱۲).

مجموعه **رزوق عیسی**، که در مجله (لغة العرب) چاپ شده (قبلی، ج ۱: ۱۲).

مجموعه **محمد سعید مصطفی آل خلیل** (قبلی، ج ۱: ۱۲).

(جمهرة الأمثال البغدادية)، **عبد الرحمن تکریتی**، ۱۹۷۱ (ر.ک: عگیلی، ۲۰۱۹: ۲۹۵)

و اگر به ضرب المثل های فارسی بپردازیم، اولین اثر شناخته شده، اثر منسوب به **محمد علی هبله رودی** است که آنرا در سال ۱۰۴۹ هـ در دربار حاکم (دکن) در شهر حیدرآباد تالیف کرد. و از نام خانوادگی نویسنده کتاب بر می آید که اصالتاً اهل هبله رود در حوالی فیروز کوه مازندران است، سپس به هند رفت و به دربار نزدیک شد. دکتر **صادق کیا** در مقاله انتقادی خود که در سال ۱۹۶۵ منتشر شد به این مجموعه اشاره کرده، و مستندات از تاریخ گردآوری و رواج ضرب المثل های فارسی در آن آورده است، و آن را اولین مجموعه ضرب المثل های فارسی تعریف کرده است. این کتاب با حاشیه نویسی و مقدمه توسط دکتر **صادق کیا** در سال ۱۳۴۴ هـ چاپ شده است (زیرابی، ۱۳۹۰: ۱۱۱). **محمد علی هبله رودی** در سال ۱۰۵۴ هـ دومین مجموعه امثال خود را تالیف کرد و آن را (جامع التمثیل) نامید، و علاوه بر امثال گروه اول نمونه ها و گزیده ها و داستان های جدیدی و معانی ضرب المثل ها و توضیح آنها را در این باره آورده است (شاملو، ۶-۹).

در سال ۱۰۵۴ هـ **محمد صادقی** که در شهر سورات هند به دنیا آمد شروع به نوشتن مجموعه خود کرد که آن را (شاهد صادقی) نامید؛ که شامل ۵۶۰ ضرب المثل فارسی بود (قبلی، ۱۱). و در سال ۱۳۵۶ هـ مزین به مقدمه ای از دکتر **صادق کیا** با عنوان (مثل های فارسی از کتاب شاهد) چاپ

شد (کوتنایی، ۱۳۸۰: ۷).

سپس یک سری کتاب آمد که به ضرب المثل های فارسی می پردازد، از جمله:

ضرب المثل های فارسی در افغانستان، محمد تقی مقتدری، ۱۳۳۸ هـ.

(هزار و یک سخن در امثال ونصایح وحکم)، امیر قلی امین، ۱۳۳۹ هـ.

امثال وحکم، علی اکبر دهخدا، الطبعة الثانية ۱۳۳۹ هـ.

قند ونمک ضرب المثل های تهرانی، جعفر شهری، ۱۳۷۸ هـ.

فرهنگ ضرب المثل های معروف ایران، مهدی سهیلی، ۱۳۸۴ هـ.

(کتاب کوچه)، احمد شاملو، ۱۳۷۸ هـ.

فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، حسن ذو الفقاری، ۱۳۸۸ هـ.

فرهنگ امثال فارسی، یوسف جمشیدی پور.

دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ابراهیم شکور زاده، ۱۳۸۹ هـ.

وبسیاری دیگر.

پس از آن ضرب المثل ها در گویش های محلی فارسی مورد توجه قابل توجهی قرار گرفت و آثاری به گویش های آذری، کردی، لری، بلوچی، بختیاری، مازندرانی، آملی و... نوشته شد؛ اگرچه تاریخ مازندرانی به هزاران سال پیش برمی گردد، به ویژه شهر آمل که قدیمی ترین شهر این منطقه است (آملی، ۱۳۸۵: ۱۱).

گویش مازندرانی برخلاف گویش های دیگر مناطق ایران (گروه های غربی و شرقی) آثار نوشتاری کمی دارد. همچنین آثار ادبی کهن مربوط به این منطقه که پژوهشگران به صورت تحقیق و بررسی به آن پرداخته اند بسیار اندک است. (انصاری، ۱۳۸۹: ۱۲).

گویش مازندرانی وبا تغییرات آوایی که در لغات به وجود آمد، در میان ساکنان روستاها و شهر های مازندرانی به گویش های مختلفی تبدیل شد، اما این تغییرات در میان ساکنان کوه های شمال البرز مرکزی کمتر به چشم می خورد.

شایان ذکر است گستردگی واژه ها، اصطلاحات، ساختارها و مفاهیم گویش مازندرانی را قادر می سازد در صورت حفظ و کنترل آن پشتوانه ای مطمئن در زبان فارسی باشد. (قبلی، ۱۲) آنچه اینجا به ما مربوط می شود، آثاری است که به گویش مازندرانی و شاخه های آن نوشته شده است. از جمله افرادی که ضرب المثل های مازندرانی را جمع آوری کرده اند عبارتند از:

(مثل های فیروزکوهی)، منوچهر ستوده ۱۳۴۳ هـ که شامل ۱۰۸ ضرب المثل مازندرانی بود.

(قبلی، ص ۳۱). و در مجله (فرهنگ ایران زمین) سال ۱۲ منتشر شد. (کوتنایی، ۱۳۸۰: ۹)

(فرهنگ مازندرانی)، اسماعیل مهجوری، ۱۳۵۶ هـ که شامل ۲۱۲ ضرب المثل مازندرانی

بود (قبلی، ۹) (انصاری، ۱۳۸۹: ۳۱).

(فرهنگ عوام آمل)، مهدی پرتوی آملی، ۱۳۵۸ هـ که در آن ۷۶۴ ضرب المثل مازندرانی

جمع آوری کرد. (قبلی، ۱۳۸۹: ۳۱) و (کوتنایی، ۱۳۸۰: ۹).

(ضرب المثل ها و اعتقادات مشهور مازندرانی)، اسماعیل خورشیدیان مینایی، ۱۳۷۳ هـ که در آن ۷۳۲ ضرب المثل مازندرانی تضمین کرد. (انصاری، ۱۳۸۹: ۳۱). و (کوتنایی، ۱۳۸۰: ۱۰). (فرهنگ ضرب المثل های فارسی مازندرانی)، مصطفی انصاریان، و در آن ۲۲۰۰ ضرب المثل مازندرانی از مناطق مختلف مازندران جمع آوری کرد. (انصاری، ۱۳۸۹: ۳۱). (ضرب المثل های آملی)، یحیی جوادى آملی، و این شامل هزار ضرب المثل است، ۱۳۸۵ هـ. (ضرب المثل ها و کنایات و باور های مردم مازندران و گرگان)، اسد الله معطوفی، ۱۳۷۶ هـ که شامل ۳۰۰۰ ضرب المثل است.

(ضرب المثل ها «زبانزدها» و کنایه های مازندران)، محمود جوادیان کوتنایی و دیگران، ۱۳۸۰ هـ، که در چندین مجلد حاوی ۱۰۰۰۰ ضرب المثل منتشر شد. (زن در فرهنگ عامه مردم مازندران)، فریده یوسفی زیرابی، ۱۳۹۴ هـ.

همچنین ذکر می شود که ضرب المثل های بسیاری در میان بسیاری از اقوام و ملل با همان معنی و هدف مورد نظر وجود دارد، حتی اگر واژه ها، زبان ها و لهجه ها متفاوت باشند، و تحقیق در تقدم کسانی که این یا آن ضرب المثل را به کار بردند کار بررسی ضرب المثل های تطبیقی است. این امر بیانگر میزان همگرایی و لقاح متقابل بین فرهنگ ها در جوامعی است که در زبان موافق هستند و در گویش ها متفاوت هستند و بین جوامعی که در زبان متفاوت هستند، و مثال های اینجا بیش از آن است که بتوان در این مکان شمارش کرد.

تمهید:

زنان در فرهنگ همه ملت ها و اقوام موضوع ضرب المثل ها شده اند؛ زیرا در ابتدا نماینده نیمی از جامعه هستند و در مرحله بعدی مادر، همسر، خواهر و دختر هستند، اما با این همه وزنی که نمایندگی می کنند موضوع اتهامات شیطان سازی، حيله گری و فریب، و نیاز به احتیاط از آنها در مواقع، و ساده لوحی، تدبیر ضعیف و عدم درک در مواقع دیگر می شود، این بی عدالتی همچنان با تصویر زن در فرهنگ همه ملت ها، مردم و جوامع بدون استثنا همراه بوده است. این نگاه منفی نسبت به زن به قدمت خود ضرب المثل هاست، و مروری سریع بر تعدادی از ضرب المثل های مردمی که در مورد آن صحبت می کنند، زنان و به هر زبانی که صحت حرف ما را ثابت کند. وجوه مشترک ضرب المثل های ملل و اقوام در مورد زن را می توان در عناوین زیر خلاصه کرد:

او یک شیطان است

خیلی حرف می زند و پرحرف است

حسادت بین همسران مرد

حسادت و کنایه مفرط در بین زنان

زن ساده لوح هستند، دیر یاد می گیرد و درک کمی دارد

بسیاری از آنها غیر فعال و تنبل هستند

ترجیح مردان بر زنان

- او نمی‌توان به یک راز اعتماد کرد

- در امور زنان دیگر بسیار دخالت می‌کند

- دخالت در امور دختران متاهلش

- بدون آگاهی یا تفکر قبلی عمل می‌کند

- عیوب دیگران را می‌بیند اما عیوب خود را نمی‌بیند

- زنان اغلب منشأ بدبختی مردان هستند

- بررسی وضعیت زنان قبل از ازدواج ضروری است

- زنان مایه شرمساری هستند و باید ازدواج کرده و کنار گذاشته شوند

همچنین ملاحظه می‌شود که ضرب المثل‌هایی که صریحاً بیان نمی‌کنند که متوجه مردان است، و نیز شامل زنان می‌شود و در اینجا ظلمی که بر زنان وارد می‌شود مضاعف است، و در اینجا ایضاً همه جوامع از این نظر متساوی هستند، و تفاوتی بین باستانی و قدیم و امروز و بین عقب مانده و متمدن و پیشرفته وجود ندارد؛ اگر مربوط به وضعیت زن در ضرب المثل‌ها باشد.

باورهای رایج و حاکم در جوامع شرقی از جمله جامعه عراق و جامعه ایران خشونت را در فطرت مردانه تعریف می‌کند، و همیشه در میراث خود شنیده ایم که زن از خانه شوهرش بیرون نمی‌رود جز به گور، و او باید انواع تحقیر و اذلال و توهین را برای حفظ خانه زناشویی تحمل کند. از قدیم الایام این ضرب المثل‌ها از نسلی به نسل دیگر و از دهان به دهان منتقل شده است، و در برخی از این ضرب المثل‌ها خشونت و تحقیر پنهان را می‌بینیم و می‌شنویم و این همان چیزی است که در فرهنگ اقوام و ملل و جوامع مختلف به وضوح نمایان است؛ که در ضرب المثل‌های رایج مربوط به زنان مشهود است که به خشونت علیه زنان و تحقیر آنها تشویق می‌کند. آنچه که جبران آن دشوار است این است که این ضرب المثل‌ها وقتی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند، و در بین جوامع رفت و آمد می‌کنند گوش‌های شنوا را پیدا کند؛ علیرغم‌که تفاوت‌هایی جوامع و مردمان که در بیشتر زمینه‌هایی که به علایق و روابطشان مربوط می‌شود؛ اما در مورد فرهنگ تحقیر زنان در ضرب المثل‌های رایج اتفاق نظر دارند؛ بلکه در معانی و اهداف خود با یکدیگر بینامتنی هستند. جامعه بغدادی از نظر دیدگاه خود نسبت به زنان با جوامع و مردم دیگر تفاوتی ندارد؛ بلکه بدون توافق و برنامه ریزی قبلی در پرکردن ضرب المثل‌های خود از هر چیزی که زن را از نظر زبانی و معنایی تحقیر می‌کند، و با هر چیزی که زن را توهین می‌کند رقابت می‌کند، و به آنکه گویش محاوره ای که پر از لغات مختلف شیوا و عامیانه و متروک و مهجور و پیچیده به آنها کمک می‌کند. البته این تصور بد و تأثیر عمیقی که این ضرب المثل‌ها بر گوش و ذهن و روان شنونده و گیرنده می‌گذارد، چیزی از ارزش و اهمیت میراثی آنها در بین مردم نمی‌کاهد؛ بلکه در واقع اکثریت مردم شروع به پذیرش ضرب المثل‌هایی کرده اند؛ که با طنز و شوخی با زنان برخورد می‌کنند؛ هر چند

که اغلب آنها را تحریک می کنند، اما به ویژه زن بغدادی که در دهه های اخیر توانسته است وارد عرصه های مختلف خدمت شود و زندگی حرفه ای دیگر به این ضرب المثل ها توجه نکند، در عوض او آن را یکی از مهربان ترین و طعنه آمیزترین حکایت هایی می داند که شایسته است خود او را بخنداند.

تحقیر زنان به فرهنگ جوامع مردمی بستگی ندارد؛ بلکه ادبیات فصیح عربی و فارسی علاوه بر شعر عاشقانه و عشق و اشتیاق و شیفتگی به زن، سرشار از روایات و سخنان و ضرب المثل های تحقیر و تمسخر است که بسیاری آن را از اعمالی پسندیده در خور خواندن و حفظ کردن می دانند؛ بلکه آنچه در شعر عربی به خسیس ترین بیت شعر معروف است قهرمانش زن بود.

با بررسی کلی ضرب المثل های فارسی، تفاوت جایگاه زن در آنها مشخص می شود. او را گاه با زبانی محترمانه و با فضیلت توصیف می کنند که او را در اوج قرار می دهد و گاه با نگاهی مغرضانه و خالی از رحمت او را به پایین می کشاند تا جایی که به شیطان تشبیه می شود. (امین الرعایا، ۱۳۹۳: ۸۹). اما خاطرنشان می شود که ضرب المثل های مازندرانی دارای حکمت و اندرز است و زنان در آن جایگاه ویژه ای دارند. و ما در هیچ یک از این ضرب المثل ها که مربوط به زنان می شود کلمه مذموم، ناپسند و تحقیرآمیزی که زن را تحقیر کند نمی یابیم، و این امری نادر و عجیب در ادبیات ضرب المثل میان اقوام و جوامع مختلف است. بلکه متوجه می شویم که زن مازندرانی هر دو جنس را با هم ترکیب می کند، در صورت لزوم از خود انتقاد می کند و مانند آینه شفاف است که عیوب خود را می شمارد و به اطرافیان خود می آموزد (زیرابی، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

بیشتر ضرب المثل های زنان مازندرانی حول محور عروس می چرخد نه فقط درباره خانواده و خانواده داماد است؛ بلکه روستائیان این زن در مانده را به دلیل احتمال اینکه در دایره انتقاد از رفتار و کردارش قرار بگیرد، زیر ذره بین قرار می دهند، و موضوع بحث در مجامع زنانه خواهد بود (قبلی، ۱۱۲).

و ان شاء الله در این تحقیق در مورد زن در ضرب المثل های مازندرانی در اکثر مطالبی که آورده ایم بر کتاب (زن در فرهنگ عامه مردم مازندران) و کتاب (ضرب المثلها و کنایات و باورهای مردم مازندران و گرگان) و کتاب (فرهنگ ضرب المثل های فارسی مازندرانی) و کتاب (ضرب المثل های آملی) تکیه خواهیم کرد.

در مورد امثال بغدادی و برای اینکه دامنه تحقیق فراتر از آنچه در روش تحقیق مورد قبول عموم است فراتر نرود اکثر امثال را که نقل کرده ایم بر اساس آنچه شیخ جلال حنفی در کتاب خود آورده است (الأمثال البغدادية) استناد کرده ایم، و بر اساس آنچه در این سالها در خاطرات ما مانده است، با نیاز به یادآوری اینکه برخی از آنها ممکن است ساختگی باشند و واقعی یا حقیقی نباشند، و این البته نافی واقعی بودن بیشتر آنها نیست، و استفاده از داستانهای بعضی از ضرب المثل هایی که مناسب دیدیم هر جا در منابع آمده ذکر کنیم؛ با استثناء برخی ضرب المثل هایی که شامل الفاظ فحاشی یا زشت و داستان های و مناسبی های بعضی از ضرب المثل های دور از سلیقه عمومی

و عرف علمی واجتماعی است.

زنان در ضرب المثل های مازندرانی و بغدادی در این عنوان سعی خواهیم کرد ضرب المثل های مازندرانی و فارسی را در سه بخش اصلی ارائه کنیم:

ضرب المثل هایی در مورد طبیعت زن از نظر زیبایی و اندام.

۲- ضرب المثل های مربوط به مراحل مختلف زندگی زن: عروس، زن، دختر، مادر، بیوه،
مادربزرگ و غیره.

۳- ضرب المثل های مربوط به زندگی برای زنان: عشق، بارداری، زایمان، کار، زندگی
خانوادگی و غیره.

ما ان شاء الله به بررسی ضرب المثل ها را با توجه به جایگاه آنها در این مباحث شروع
خواهیم کرد:

مبحث اول: ضرب المثل های مربوط به طبیعت زن از نظر زیبایی و اندام

ضرب المثل های مازندرانی:

عاروس هر چی قشنگ بونه وره يك دفعه هديه كاندن: عروس هر چه قشنگ باشد يك بار هديه
می گیرد (زیرابی، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

و اگه هشتاد تا كيجا دار همه كور و كل همه ر عوض زليخا شی دنه: اگر هشتاد دختر كور
و كچل داشته باشد، با نا راستی و رندی همه را به جای زلیخا شوه رمی دهد (قبلی، ۱۲۴).

عاروس خله خوشگل بيه كه آفله هم بزونه: عروس خیلی خوشگل بود كه صورتش هم آبله
زده است (قبلی، ۱۳۹).

- عاروس هر چی قشنگ بونه، وره يك دفعه هديه كاندنه: عروس هر قدر هم كه قشنگ باشد،
يك بار به او هديه می دهند. در مذمت توقع نابجا به كار می رود (قبلی، ۱۳۹).

- عاروس هر چه قشنگ بوشه، ور اتاكش رونما كننه: عروس چقدر هم كه قشنگ باشد، يك
بار به او رونما می دهند. در نهی از توقع زیاد می آید (آملی، ۱۳۸۵: ۲۰۹).

- از دور دل موره از جلو زره: از دور زیبا ولی از جلو زشت باشد. غالباً در مورد چهره زنان
بكار می رود (معطوفی، ۱۳۷۶: ۴۹).

مبحث اول: ضرب المثل های بغدادی:

أخذ السمينة ولا تخاف هيه مخده وهيه لحاف = زن چاق را بگیر و نترس، او بالاش است و او
لحاف است: این ضرب المثل را برای تشویق ازدواج به كار می رود.

بوسة من المليحة تسوي ألف ذبيحة = يك بوسة از يك زن زیبا ارزش هزار قربانی دارد: این
ضرب المثل بیان می كند كه شادی بسته به میل و سلیقه افراد اشكال مختلفی دارد (حنفی، ۱۹۶۲،
ج ۱: ۱۰۰).

تتباهی الکرعه بشعر بت خالنها = زن کچل به موهای دختر خاله اش را می بالد: این ضرب المثل به کسی داده می شود که چیزی ندارد که او را متمایز کند؛ بنابر این به وجود این چیز پیش دیگران افتخار می کند (قبلی، ج ۱: ۱۱۳).

تساوت الکرعه و أم الشعر = زن کچل با زن که مو دارد برابر است: منظور از این ضرب المثل است: از بین رفتن معیارهایی که باید در تشخیص مزایا و معایب چیزها به آنها تکیه کرد (قبلی، ج ۱: ۱۱۷).

زولیه کاشان کلما تعتگ تحسن = قالی کاشان هر چه قدیمی تر شود زیباتر می شود: (قبلی، ج ۱: ۱۹۷). این ضرب المثل اغلب در مورد زنانی به کار می رود که علانم پیری و چین و چروک و محو شدن آن را نشان نمی دهند (قالی کاشان: منسوب شهر کاشان).

الزین يتدلع واللاش يتگبع = زن زیبا جالب است وزن زشت لباس می پوشد: یعنی زن زیبا چیزی می پوشد که زیبایی و جذابیت او را آشکار کند. در حالی که زن زشت خود را پشت لباس پنهان می کند.

صام صام وفطر علی جریه = روزه گرفت و با ماهی جریه (= نوعی نا مرغوب از ماهی) افطار کرد: (قبلی، ج ۱: ۲۲۳). اغلب برای اشاره به کسی استفاده می شود که برای ازدواج با یک دختر زیبا صبور بوده است، سپس با يك زن زشت ازدواج می کند.

الطول شراع والركبة ضراع = طول آن بادبان و گردن یک ذراع است: برای توصیف زیبایی اندام زن مانند قد و گردن اوست (قبلی، ج ۱: ۲۴۴).

لو الطول ما چان مهیوب چان ما سووا للکصیرات چعوب = اگر قد مطلوب نبود، برای خانم های کوتاه قد، کفش پاشنه دار درست نمی کردند: برخی قد را همراه با ظرافت مزیتی برای یک دختر نسبت به همتایان زن خود می دانند که به عنوان تمایل دختران دیگر به پوشیدن کفش های پاشنه بلند نشان می دهد.

مبحث دوم: ضرب المثل های مربوط به دوره های مختلف زندگی زن: عروس، زن، دختر، مادر، بیوه، مادر بزرگ، نامادری، مادر شوهر، همسران...

ضرب المثل های مازندرانی:

عاروس گودوش نیه، گن بته تبه چاله دانه: عروس نمی تواند گاو را بدوشد، می گوید زمین هموار نیست (زیرابی، ۱۳۹۰، ۱۱۲).

عاروس که سات بکرده کونه ر یاد بکرده: عروس که بزرگ کرد و لباس نو پوشید لباس کهنه را فراموش کرد (قبلی، ۱۱۳).

زن بی جاهازا اند نازا: زنی که جهاز درست و حسابی ندارد باید ناز وادایش را کم کند (قبلی، ۱۱۳).

خاخر دل شی ونه گنه برارچان زن نورنی: خواهر که دلش می خواهد شوهر کند به برادرش می گوید چرا زن نمی گیری (قبلی، ۱۱۸).

زنا بورده عاروس وین، عاروس بورده کنس چین: زن برای دیدن عروس رفت، عروس برای چیدن ازگیل رفت. هنگامی که به کسی اهمیت بدهند، اما از طرف او مورد بی اعتنائی واقع شوند، این ضرب المثل به کار می رود (قبلی، ۱۱۸).

زن خانی زن مار هارش، اُسب خانی ونه یال هارش: زن می خواهی مادرش را نگاه کن، اُسب می خواهی، یالش را نگاه کن. یعنی برای انتخاب هر چیزی، رعایت مواردی که بر اساس تجربه حاصل شده است ضروری است (قبلی، ۱۱۹).

سکینه نو کوش دارنه، چه رفت وروش دارنه: سکینه چو کفش نو دارد، رفت و آمدش زیاد شده است. یعنی انسان باید دلش به چیزی خوش باشد، در غیر این صورت پژمرده و غمزده می شود (قبلی، ۱۱۹).

عاروس به سر کارسی، یا رب به نصیب کی؟: عروس سر کرسی نشست، باز هم معلوم نیست نصیب چه کسی می شود. هنگامی که فردی در آرزوی دستیابی به چیزی باشد و آرزویش بر آورده نشود، این ضرب المثل به کار می برد، اشاره به تقدیر دارد (قبلی، ۱۲۱).

علت حموم هنیشتن، بی چادریه: علت حمام نشستن عروس، بی چادری است. هنگامی که کسی برای نرفتن به جایی بهانه بیاورد، این ضرب المثل به کار می برند (قبلی، ۱۲۱).

قهر کر ر شی ونه، هفتا کلا ترشی ونه: دختری که همواره قهر می کند، شوهر می خواهد، باید شورش داد و با هفت کوزه ترشی روانه اش کرد. این ضرب المثل در مورد افرادی به کار می رود که زیاد قهر می کنند (قبلی، ۱۲۱).

کم طاله بورده مارون، یا ورف انه یا بارون: کم شانس و اقبال به خانه مادرش برود یا برف می بارد یا باران. یعنی دختر سرنوشت مادرش را به ارث می برد (قبلی، ۱۲۲).

لال زوون لال مار دونده: کلام آدم لال را مادرش بهتر می فهمد (قبلی، ۱۲۲).

ناخنه دله خاک مودنه ناسره دله کیجا: نه در خانه خاک می ماند، نه در منزل، دختر. این

ضرب المثل هنگامی به می رود که خانواده ای نگران ازدواج نکردن دخترشان باشند (قبلی، ۱۲۲).

زنای هیچی نداشتن ر بوین، دتر دونه پاش برُشتن ربوین: بی چیزی مادر را نگاه کن، پاک کردن برنج دختر را نگاه کن. این ضرب المثل هنگامی به می رود که پدر و مادر درآمد کافی نداشته باشند، اما فرزندان با سر و وضع خوب بگردند (قبلی، ۱۲۳).

نساء خوانی، همین اسا خوانی: زن خوب می خواهی، همین الان می خواهی. این ضرب المثل در مورد افرادی به کار می رود که چیز خوبی می خواهند و عجله نیز دارند (قبلی، ۱۲۳).

وچون شو ننه بازی کرون، مارون شوننه قاضی دیکون: بچه ها به بازی و ما درها نزد قاضی می روند. یعنی مادرها به جای برقراری آرامش میان بچه ها خودشان با یکدیگر نزاع می کند (قبلی، ۱۲۳).

هر کی شی کند عاروس: کسی عروس است که شوهرش بکند. یعنی هرکس جایگاه خاص خود را دارد (قبلی، ۱۲۵).

اونتا که زن هسه، مرد میرکنده، اونتا که کند هسه مرد پیر کنده: زن خوب مرد را به بزرگی می رساند، زن بد، مرد را پیر می کند. این مثل به نقش زن در تقویت و تحکیم بنیاد خانواده اشاره می کند (قبلی، ۱۳۰).

پول هدا زن عزیز پول ندا زن کنیز: برای زنی که مفت و آسان به دست بیاید، ارزشی قائل نمی شوند (قبلی، ۱۳۰).

زن بند مرد دریو: زن مانند سدی از هدر رفتن مال و سرمایه مرد جلوگیری می کند (قبلی، ۱۳۰).

زن باش میون ترکمون دواش: زن باشی در میان ترکمن هم که باشی، می توانی خودت را حفظ کنی (قبلی، ۱۳۰).

زن دماوند کوة بونه مرد مرد کور چیندکا: زن اگر ابهت کوة دماوند باشد و همسرش به خردی جوجه [اشکالی ندارد] (قبلی، ۱۳۱).

مرد هراز زن پرزین: مرد مانند آب رودخانه هراز و لخرج و بخشنده است وزن مانع است و جلوی بر باد رفتن (همه چیز) را می گیرد (قبلی، ۱۳۱).

مرد، خاک به سر کنده، زن کنده، تاج به سر کنده زن کنده: مرد را خاک بر سر می کند، زن می کند، تاج بر سر می کند، زن می کند. این ضرب المثل در مورد تأثیر زن در زندگی مرد به کار رود (قبلی، ۱۳۱).

مرد دیوار سپس بونه، زن بالا سر دوه: مرد سوسک رو دیوار باشد، بالا سر زنش باشد. یعنی: زن بی مرد را نامی نیست (قبلی، ۱۳۱).

عاروس تعریف ونه شی مار بکنه: تعریف خوبی های عروس را باید مادر شوهرش بکند. یعنی عروسی خوب است که تعریفش را مادر شوهرش بکند (قبلی، ۱۳۹).

عاروس اینتی شمه بیه که آمه خوش هدائن جا دنیة: این طور که عروس به شما تعلق گرفت، پیداست که جای بوسه دادن ما نیست. این ضرب المثل موارد کاربرد فراوان دارد؛ از جمله حتی برای دیگران قائل نشدن (قبلی، ۱۴۰).

تعریف عاروس شلخته در آنه: اگر تعریف عروس را بکنی شلخته از آب می آید (قبلی، ۱۴۰). زن بی جاهازا اند ناز: زنی که جهاز درست و حسابی ندارد باید ناز و ادایش را کم کند (قبلی، ۱۴۱).

آش بی سیرداغ، مثل عاروس بی جهازه: آش بی سیرداغ مانند عروس بی جهیزیه است. یعنی هر چیزی باید کامل و بی نقص باشد (قبلی، ۱۴۱).

بسر زن نئی خوانی شی مار بوی: عروس نشده می خواهی مادر شوهر شوی. از نظر عامه عروس آدمی مرموز بود، زبانزد زیر به تفاوت فاحش عروس و دختر از نظر مادر شوهر اشاره دارد (قبلی، ۱۴۱).

پسر مار بوی سر سله دار بوی: پسر به دنیا بیاوری و سلسله خانواده ات را حفظ کنی (قبلی،

پر که زن بوره، کل پر بونه: پدر اگر از دواج کند، نا پدري می شود. این ضرب المثل را هنگامی به کار می برند که پدري پس از از دواج مجدد، به فرزندان همسر اولش، توجه کافی نداشته باشد، والبت هبه نقش منفی نامادري در این مثل اشاره غير مستقيم دارد (قبلي، ۱۴۴).

خرد مار ها کرده لا قلی سري، دله ر دکرده پيهوش داري، طالب جان بخرده بهييه راهی: نا مادري غذای خوشمزه ای پخت، تويش داروي بيهوشي (جنون) ريخت، طالب جان خورد و راهی شد (سر بيابان گذاشت) (قبلي، ۱۴۴).

أسب خريندی ونه يال هارش، گو خريندی دنبال هارش، زن ورنی زن مار هارش: در خريد أسب به يالش توجه، در خريد گاو به قدرت پاها و توان بدنیش دقت کن و در انتخاب همسر به شخصيت مادرش توجه کن (قبلي، ۱۵۱).

دتر که مار دارنه شی خنه ر خار دارنه: دختری که مادر دارد، زندگی زناشویی اش به سامان است. به دختران تأکید می کند که از تجربه زندگی مادر درس بياموزند (قبلي، ۱۵۷).

کيجا اقبال، مار مکننا کنار دوسه: اقبال دختر، کنار روسري مادرش بسته است (قبلي، ۱۵۷).
همسايه ها ياری هاکنين، خوامبه شی خنه دارم هاکنم: همسايه ها! ياری کنيد، من می خواهم خانه داری کنم. نقش همسايه در زندگی زن را بيان می کند (قبلي، ۱۶۱).

وسنی ديم ديم ياری پشت به ديم: هوها يکديگر را می توانند تحمل کنند، اما جاری ها نمی توانند. گاهی جاری با مادر شوهر و خواهر شوهر عليه جاری ديگر توطئه کرده موجب به هم خوردن زندگی می شوند (قبلي، ۱۶۲).

زن طلاق ده ر ور هده، زن بمرده ر زن هده: از کسی که زنش را طلاق داد، دوری کن و به کسی که زنش مرده است، زن بده. این ضرب المثل در نکوهش طلاق به کار می رود (قبلي، ۱۸۱).
کيجا مردم کله بن کلينه: دختر خاکستر آتشدان خانه مردم است (قبلي، ۱۸۵).
پسر دارمه، زن هر جا بوهه پيدا بونه: پسر که دارم، هر جا که باشد عروس پيدا می شود (قبلي، ۱۸۵).

کيجا هرچی خار بونه بو بمو گوشت، ونه وره رد هاگردن بوره: دختر هر قدر خوب باشد مثل گوشت گنديده است بايد او را زود شوهر داد (قبلي، ۱۸۵).
دتر خنه بمونده خنه برکت درشونه: دختر اگر شوهر نکند و در خانه بماند، خير و برکت خانه از بين می رود (قبلي، ۱۸۶).

زن بلاء، اما بی بلانگونه: زن بلاست، اما بی بلا هم نمی شود. هر گاه شخصی از اعمال زنش لب به شکه بگشايد، این مثل زده می شود (آملی، ۱۳۸۵: ۱۶۰).

زن دره ياره، زن دره ماره: زن هست که يار است، زن هست که مار است. هر گاه بخواهند در مورد وجود اختلاف در اعمال و رفتار زنها صحبت کنند، این مثل را می آورند (قبلي، ۱۶۱).
آدم د زن دار مسجد خسنه: آدم دو زنه در مسجد می خوابد. جای مرد دو زنه در مسجد است

(کوتنایی، ۱۳۸۰: ۱۹).

زن نیزه بر موء: نیزه زن، گریه است. هر گاه زنی برای به کرسی نشاندن حرفش گریه کند، این مثل زده می شود (آملی، ۱۳۸۵: ۱۶۲).

زن، صابون مرد هسته: زن صابون مرد است. وجود زن عامل پاکیزگی مرد است (انصاری، ۱۳۸۹: ۲۶۷).

زن بوش، میون ترکمون دووش: زن باش، میان ترکمن باش. این ضرب المثل در ارتباط با وجودی زن و عفاف او به کار می رود (قبلی، ۲۶۹).

زنای مال، دله سر گره: دارایی زن، مانند غده روی دل است. این ضرب المثل هشدار به افرادی است که چشم به مال و منال پدر خاتم شان دوخته اند (قبلی، ۲۶۹).

زن و شئی دعوا بهار هوا: دعوی زن و شوهر مثل هوای بهار است. یعنی زود گذر و ناپایدار است (قبلی، ۲۷۱).

مار بتیم گو کلومه: شکم مادر، طویله گاو است. اگر کسی بخواهد بین برادران و خواهرانی که از دو مادر هستند، اختلافی بیندازد یا تبعیضی میانشان قائل شود بزرگترها این مثل را می زنن دکه یعنی اصل پدر شماسست که یکی است و شکم مادر مثل آخور گاو و گوسفن داست و اهمیتی چندان ندارد (آملی، ۱۳۸۵: ۲۷۳).

مار دل به وجه نو، وچه دل به ورگ: مادر دلش به بچه است، بچه دلش به گرگ است. در نقد از کم توجهی فرزند به مادر می آید (قبلی، ۲۷۳).

مار که خردۀ ما بیه، پر وونه گل پر: مادر که شد نامادری، پدر هم می شود ناپدری. این مثل در اندوه و غم بی مادری می آید که اغلب پدرها تحت تأثیر زن خود قرار می گیرند و چون زن دوم اغلب با بچه نامادرانه و بد رفتاری می کند، پدر هم مهر پدری را فراموش می کند (قبلی، ۲۷۳).

نازن ر دارمه نازر ر قرضخواه بیته م در ر: نه زن را دارم نه زر را، قرضخواه گرفته در را. اگر مردی برای زن گرفتن وام بگیرد و هزینه زیادی متحمل شود، ولی چندی بعد به واسطه عدم سازش از هم جدا شوند، یا اگر کسی با قرض ماشینی بخرد، ولی تصادف کند و در واقع ماشین از دستش برود، این مثل را می زند (قبلی، ۲۹۶).

وله مادیونه: مادیان یله ورها شده شده است. در فقدان حراست عفت می آید، و این کنایه در مورد زنان لایبالی که با هر کس رفت و آمد دارند و پایبند عفت نیستند، به کار می برند (قبلی، ۳۱۴).

هر چه نخالونه، نصیب خالونه: هر چه نخاله است، نصیب خاله است. اگر در وقت تقسیم چیزی، عدالت کنار گذاشته شود و هر چه جنس خراب و بی ارزش است، به يك نفر تعلق بگیرد، این مثل زده می شود (قبلی، ۳۲۳).

هفت تا خاله انا دانی نونونه؟ هفت تا خاله يك دایی هم نمی شود؟ یعنی آیا چندین خدمت من به قدر آن يك کار تو ارزش ندارد (قبلی، ۳۲۶).

یتیم سر خد و بیوه زن بی گله: بچه یتیم، خود سر است و زن بیوه بی بوته. اگر بچه یتیم یا زنی

بیوه ای کار خلاف انجام دهند، دیگران این مثل می زنند که یعنی آدم بی مربی و سرپرست، از ادب و تربیت بی بهره است (قبلی، ۳۳۷).

عروس چه ناز دارنه، هف تا ماشین جهاز دارنه: عروس چه ناز دارد، هفت ماشین جهاز دارد. این ضرب المثل در مورد افرادی که در میان خانواده، عزیز و دوست داشتنی هستند، به کار می رود (انصاری، ۱۳۸۹: ۳۱۶)

عاروس بی چادری جه خانه نشینه: عاروس به علت چادر نداشتن، خانه نشینه. این ضرب المثل در مورد افراد گوشه گیر و منزوی به کار می رود (قبلی، ۳۱۸)

عمه ششی مار دلیکه، ونه پلا پریکه: وقتی عمه، شوهر مادر باشد، غذایش کم است. این ضرب المثل در مورد خسیس بودن مادر شوهرها به کار می رود (قبلی، ۳۱۹).

از دیفال شکسته وزن سلیطه بایس حذر کرد: از زنان بی هویت شالاتان باید دوری کرد (معطوفی، ۱۳۷۶: ۴۸)

عاروس بی جاهاز روزه بی نماز ممانه: عروس بی جهاز مانند روزه بی نماز. اعتبار عروس به مقدار جهیزیه ای است که با خود به همراه می آورد (قبلی، ۱۲۶)

مبحث دوم: ضرب المثل های بغدادی

الأخ أخ مرته یفوت ویخلی أخته = برادر، برادر زنش، می رود وخواهرش را رها می کند: در استحکام قوت رابطه زناشویی و تسلط آن بر روابط رحم به کار می رود (حنفی، ۱۹۶۲، ج ۱: ۲۵).

أخذ الأصله وأُغعد عالحصيرة = زن اصل را بردار و روی حصیر بنشین: قابل توجه است که اگر زنی از نژاد اصل باشد، با شوهرش خوب رفتار می کند و به او آسیبی نمی رساند (قبلی، ج ۱: ۲۵-۲۶).

أخذي صاحب الصنعة ولتاخذین صاحب القلعة = صنعتگر را بگیر و صاحب قلعه را بگیر: در ترجیح دادن کسی که پیشه ای دارد در انتخاب همسر بر دیگران ترجیح داده شود؛ زیرا رزق و روزی کسی که پیشه دارد دائمی است (قبلی، ج ۱: ۲۸).

أخوه من أبوه کلهم یحبوه، أخوه من أمه سُلیمه تُطمّه = برادرش از پدرش همه او را دوست دارند، برادرش از مادرش او را سلیمه (= باد جنوب) دفن کند: این ضرب المثل برای توضیح ارتباطی است که از طریق قوی ایجاد می شود و تأثیر زیادی دارد، برخلاف اینکه از ضعیف باشد (قبلی، ج ۱: ۲۸).

إذا ضاگ خُلجج، تذکری أيام عرسج = اگر ناراحت هستی روزهای عروسی خود را به یاد آور: اگر زنی نگران باشد، با یادآوری روزهای خوش خود خود را سرگرم می کند (قبلی، ج ۱: ۳۳).

إذا مدحوها الأهل خلیها وانهمز، وإذا مدحوها الجیران أخذها وانهمز = اگر خانواده از او تعریف کنند، او را ترک کن و فرار کن، و اگر همسایه ها از او تعریف کنند، او را بگیر و فرار کن: یعنی آنچه مهم است نظر مردم است نه نظر خانواده او که برای ازدواج با دخترشان میل دارند.

أکل وزوَع ولتنطی لمرة أبوک = بخور واستفراغ کن و به نامادری نده: برای اغراق در نفرت

از نامادری استفاده می شود (قبلی، ج ۱: ۴۸).

آكله وأتغياہ ولمرة أبويه ما أنطياه = غذا را می خورم واستفراغ می كنم وبه نامادريم نمی دهم: اين ضرب المثل برای نشان دادن شدت نفرت فرزندان از نامادری استفاده می شود (قبلی، ج ۱: ۴۹).

أول مَرِه ما هي مَرِه وثاني مَرِه ممره وثالث مَرِه هي المَرِه = زن اول همسر نیست، زن دوم ممره است، و زن سوم همسر است: اين تقليد از مزايای شناخته شده از دواج با يك، دو، سه يا چهار زن در سنت عرب است.

البت غم، ولو مريم = دختر غم است حتی اگر مريم است (= مريم «ع»): در نتیجه نگرانی از تربيت دختر تا بيرون رفتن به خانه زناشویی باعث سختی خانواده می شود. (قبلی، ج ۱: ۹۸).
بعرسها نَعَاسه وبعرس الناس رُغَاصه = در عروسی او خواب آلود بود و در عروسی ديگران او رقصنده بود: شخصی که علاقه ای به تکميل کاری که شخصاً به او مربوط می شود را ندارد، اما برای انجام کارهای ديگران تلاش می کند (عبد الله، ۲۰۱۲: ۱۳).

بفلوسك بنت السلطان عروسك = با پول تو، دختر سلطان عروس تو: برای نشان دادن اهميت پول در رسيدن به خواسته ها حتی اگر ازدواج با دختر سلطان باشد استفاده می شود.
بقرش صابون تصير المرأة خاتون = با يك قرش صابون، زن خاتون می شود: تمیزی و ظرافت را تشويق می کند (حنفی، ج ۱: ۹۶).

بنت الفکر لا تاخذوها، تجيب الفکر من بيت أبوها = دختر فقير را نگیريد که از خانه پدرش فقر می آورد: توصیه می شود از ازدواج با افراد فقير خودداری شود؛ زیرا اين امر منجر به انتقال سنت ها و آداب و رسوم آنها به خانه جديد می شود (قبلی، ج ۱: ۹۸).

بنت الوزير عالحصير، وبنت النداف عالجتاف = دختر وزير روی حصير است و دختر نداف بر دوش است: در فراز و نشيب زمان و تناقضات احكام آن است (قبلی، ج ۱: ۹۹).
بنتي سعيدة، مني بعيدة = دخترم خوشحال است، دور از من است: گفته می شود تماس مکرر با خانواده همسر باعث بدبختی و نزاع می شود (قبلی، ج ۱: ۹۹).

البنية ابنت أهلها أميرة، تقطع مهر تصوير وزیرة، تتزوج تصوير أسيرة = دختری در خانه خانواده اش شاهزاده خانم است، و وقتی عقدنامه نوشته می شود وزير می شود، و وقتی ازدواج می کند اسير می شود: برای نشان دادن حالت تحقير و توهين که دختر در خانه شوهرش در آن قرار می گيرد استفاده می شود؛ با اغراق عمدی که در ضرب المثل ذکر شده است.

البنية اللي ما كتلتها أكتل خيالها = دختری را که نکشتی، سایه اش را بکش: يعنی اگر نمی توانی دختر را بزنی، حداقل سایه اش را بزنی. نگاه تند به دختر در ضرب المثل مشهود است.
البنية بليّة = دختر يك بلا است: یکی از ضرب المثل هایی که واقعيت جوامع قديم را از نظر نگاه آنها به زن بيان می کند (قبلی، ج ۱: ۱۰۰).

البنية مزبلة بالعجل تكبر = دختر آشغال است، به سرعت بزرگ می شود: اين ضرب المثل

را برای توصیف سرعت رشد دختر به کار می رود، و نشان دهنده نگاه خشن مردم به زنان در آن زمان است (قبلی، ج ۱: ۱۰۰).

البنية هدية والولد بلیة = دختر هدیه است، وپسر بلا است: احترام دختر به پدر و مادر و ارتباط او با آنها بیشتر از پسر است.

تزوج بریغ وطلگ ببلاش = با يك ربع دینار ازدواج كن، ورایگان طلاق كن: ضرب المثلی رایج در بین برخی از احمق ها که در آن به حماقت خود ترویج می کنند که در آن مهریه و نفقه ای وجود ندارد (قبلی، ج ۱: ۱۱۷).

تستحي من عصافير النبیغة = از گنجشهای درخت خولان خجالت می کشد: در مورد زن کنایه از حیا بیش از حد گفته می شود (قبلی، ج ۱: ۱۱۸).

جاز من أمة وأبوه ولزگ بمره أبوه = او مادر وپدرش را ترک کرد، وبه نامادری خود پیوست: در مورد کسی که به شخصی وابسته است به کار می رود تا برای کسی که ارزش بیشتری برای دلبستگی دارد (قبلی، ج ۱: ۱۲۶).

الجاهل إذا میبجي متنتي أمة دیس = اگر نوزاد گریه نکند، مادرش به او سینه نمی دهد: فرد نیازمند باید برای به دست آوردن نیاز خود تلاش کند؛ زیرا اگر نوزاد گریه و فریاد نزنند مادرش فکر می کند سیر است و توجهی به او نمی کند و اگر گریه کند متوجه او می شود و سینه اش را در دهانش می گذارد (قبلی، ج ۱: ۱۲۷).

جت الحزينة تفرح ما لگت عدها مطرح = زن غمگین آمد تا خوشحال شود، اما جایی برای خود نیافت: یکی از ضرب المثل های قدیم بغدادی است که در تمام جوامع عربی با تفاوت های جزئی رایج است در موارد بدشانشی و عادت به شنیدن خبرهای بد به کار می رود.

جهاز المشنترات فوط وچتایات = جهازیه زنان بی پروا حوله ها و شال ها است: به کسانی که از کوته فکری و نادانی سوق داده می شود تا مسائل بی اهمیت را بر مسائل مهم ترجیح دهد (قبلی، ج ۱: ۱۳۲).

جو یخطبوها تعزرت، راحوا وخلوها تندمت = به خواستگاری او آمدند، اما او قبول نکرد و او را ترک کردند، و او پشیمان شد: به کسانی است که فرصت های مناسب را از دست می دهند (قبلی، ج ۱: ۱۳۲).

حسدنتي حماتي على فجّة عباتي = مادر شوهرم به خاطر تکه ای از عبايم به من حسادت کرد: ضرب المثل بر زبان عروس است و منظور بر تنفر و انزجار شدید او از مادر شوهرش است به گونه ای یکی از دو تکه ای عبا «فجه» است که از آن عبا دوخته می شود موضوع حسادت مادر شوهر بود (قبلی، ج ۱: ۱۵۰).

الخالة وبنت الخالة، والغریب عالفضالة = خاله و دخترش، و برای انسان غریب باقی مانده غذا: یعنی باقیمانده غذا برای غریب است، اما بستگان سزاوار مهربانی هستند (قبلی، ج ۱: ۱۶۱).

الخیر أبو ثنتين وثلاثة = آدم خوب با دو یا سه زن ازدواج می کند: یعنی کسی که دو یا سه زن

دارد شریف ترین و بهترین و با برکت ترین می شود.

الرِّجَالُ رِجَالٌ وَالْمَرْهَ مَرَه = مرد مرد است و زن زن: هدف آن بازدارندگی زن و بازداشتن او است تا او به توهین شوهرش ادامه نمی دهد یا جرأت انجام آن را نداشته باشد، و به او بفهمانند که کلام متعلق به مرد است و او جز اطاعت چیزی ندارد.

الرِّجَالُ سِتْرُ الْمَرْه = الرجل هو غطاء للمرأة: برای تشویق به ازدواج دختران استفاده می شود. زَوْجُ بَنَتِكَ وَطَلَعَ عَارِكُكَ مِنْ بَيْتِكَ = دختری را بده و شرم را از خانه ات دور کن: برای تسریع در ازدواج دختر و نه به تعویق انداختن و تعلل در زمان حضور خواستگار استفاده می شود (قبلی، ج ۱: ۱۹۷).

زوجت بنتی من عناها راحت وجابت لی وراها = دخترم را دادم تا از مخارجش خلاص شود و او طلاق گرفته با فرزندانش برگشت: در توضیح اضطراب و پریشانی که فرد را آزار می دهد و ناتوانی در رهایی از مشقت ها بعد از اینکه فکر کرد می تواند.

ستین مرة علی گحف ازگ = شصت زن روی یک قطعه شکسته سفال آبی: استعاره ای از فراوانی زنان و بی ارزش آنها است. و آن را به رنگ آبی توصیف کرد که کنایه ای از قدمت و کثیفی قطعه سفال شکسته است (قبلی، ج ۱: ۲۰۰).

شوروهن و خالفوهن = از آنها مشورت بگیر و آنها را مخالفت کن: به عنوان حدیث شریف مطرح می کنند و آن را به خاطر عدم توجه به نظر زن به کار می روند (قبلی، ج ۱: ۲۱۶).

شوف عباته و أخطب بناته = عباي او را ببین و از دخترانش خواستگاری کن: که افتخار نشانه های خاصی دارد (قبلی، ج ۱: ۲۱۸)، و مقصود این است که ظاهر عباي مرد از نظر کیفیت و نظافت نشان دهنده مرتبه و مقام و منزلت او در بین مردم است، و این یکی از دلایل درخواست دست دخترش است؛ چون دخترش باید شایسته مقام پدرش باشد.

صاحب نسوان اثین ما ینام اللیل = کسی که دو زن دارد شبها نمی خوابد: برای نشان دادن مشکلاتی که برای کسی که دو همسر دارد استفاده می شود.

صار عدها رجال گالت أعور = او مردی داشت و می گفت که او یک چشم است: به کسی که از نعمتی محروم است استفاده می شود؛ سپس مقداری از آن به دست می آورد و مغرور می شود (قبلی، ج ۱: ۲۲۲).

الضَّرَّةُ مَرَّةٌ، لَوْجَانَتِ گحف جرّة = زن دوم تلخ است حتی اگر یک قطعه شکسته سفال باشد: این ضرب المثل را برای نشان دادن تلخی حسادت بین دو زن که يك شوهر داشته باشند به کار می رود (قبلی، ج ۱: ۲۳۳).

عند اللِّگم صیحو خواتی، عند اللطم صیحو حماتی = موقع غذا خواهرانم را دعوت کنید، وقتی غم و اندوه مادر شوهرم را دعوت کنید: (اللِّگم = لقمه های غذا). در لزوم اولویت دادن به اقارب هنگام توزیع کالا و منافع است، و بدی به هنگام وقوع به سوی دیگران رانده می شود (قبلی، ج ۱: ۲۶۸).

العیال لو ظل منهم بسمار، یشگ الایزار = اگر یک میخ از خانواده شوهر باقی بماند، جامه را می شکافد: این چیزی است که عروس ها اغلب در مورد نفرت از خانواده شوهرشان می گویند، و بیانگر خصومت بیش از حد بین این دسته از افراد است (قبلی، ج ۱: ۲۷۰).

الفرص من خیالها، والمرة من رجالها = مادیان را از شوالیه، وزن را از شوهرش شناخته می شود: منظور این است زنی که رفتارش نشان از ادب و حیا دارد مدیون شوهرش است که در هدایت او مهارت دارد (قبلی، ج ۱: ۲۸۴).

الفلوس تجیب العروس = پول عروس را می آورد: روشن است که در گذشته هدف مرد بویژه جوان ازدواج است چه الزامات زیاد و متنوعی وجود نداشت، و اگر پول داشته آسانی عروس را پیدا کند.

قابل آني ابن البایرة؟ = آیا من پسر یک زن بی ارزش هستم؟: این یک سوال است که نشان دهنده احساس تبعیض بین فرزندان چند مادر است. همچنین ممکن است خارج از همان خانواده برای بیان تبعیض استفاده شود.

كل الحباب كاذبات غُلب الماما والخوات = همه عزیزان دروغگو هستند جز مادران و خواهران: در نهی از غفلت با خویشاوندان و ترجیح ندادن غیر اقوام بر آنان آمده است (قبلی، ج ۱: ۳۰۴).

گلبی علی گلب ولدی و گلب ولدی من صخر = دل من روی دل پسر من است و دل پسر من از سنگ است: در شکایت مادر از دوری برخی از فرزندان و هجران مادرانشان و نپرسیدن از آنها یا پیگیری وضعیتشان استفاده می شود، و این نافرمانی آشکار است.

اللي تخون زوجها بفجورها، يموت گلبها وشعورها = هر که با فسق شوهرش را خیانت کند، دل و احساساتش می میرد: یعنی زنی که با نافرمانی و بداخلاقی شوهرش را خیانت کند، دل و احساسش مرده است و نیز همسری برای هیچ مردی مناسب نباشد.

اللي ما يجيب للمره مره یكون ابن مره = کسی که برای زن اول زن دوم نیاورد پسر زن است: برای تشویق ازدواج با بیش از یک زن استفاده می شود، با اعتقاد به این که این استبداد زن اول را در هم می شکند، و هشدار به زن دوم از ازدواج با زن سوم.

اللي میخاف من مرته مو رجال = کسی که از همسرش نترسد مرد نیست: در بین مردان برای تمسخر و استهزا هنگام شوخی با یکدیگر استفاده می شود.

اللي یفقد حنان امه یشوقله زوجة اتلمه = کسی که عاطفه مادرش را از دست می دهد، به دنبال همسری است که از او مراقبت کند: این ضرب المثل را برای تشویق به ازدواج پس از دست دادن مادر به کار می رود، به خصوص اگر خوش شانس باشد که زنی دلسوز و نیکوکار پیدا کند که محبت مادر را جبران کند.

المره بیتهها گبرها = خانه زن قبر اوست: به لزوم ماندن زن در خانه اشاره می کند و از او می خواهد که خانه را ترک نکند.

المره ما ترید إلا زوجها = زن فقط شوهرش را می خواهد: یعنی رجوع زن به سوی شوهرش

است هر چند موقتاً از او دوری کند.

مکتوب علی باب الجنة، العمة ما تحب الجنة = بر در بهشت نوشته شده است مادر شوهر عروس را دوست ندارد: برای نشان دادن شدت نفرت مادر شوهر از عروس پسرش استفاده می شود.

محد يشهد للبنية غير أمها = مگر مادرش هیچ کس به دختر شهادت نمی دهد: برای پاسخگویی به کسانی که کالاها را خود کمتر از کیفیت لازم تبلیغ می کنند استفاده می شود.

نست مرة العم چانت چنة = مادر شوهر فراموش کرد که او عروس هم بود: شکایت از سختی کنار آمدن با مادر شوهر است، و یادآوری به او که زمانی عروس بوده است.

الواحد ما يعرف قيمة أمه إلا لمن يشوف مرة أبوه = انسان تا نامادری خود را نبیند قدر مادرش را نمی داند: چون نامادری نمی تواند به اندازه مادر دلسوز باشد، و او اغلب نفرت و حسادت و خشم خود را به آسیب رساندن بر کودکان منعکس می کند، و به ندرت که با آنها به مهربانی و شفقت رفتار کند؛ حتی اگر مادرشان مرده بود.

مبحث سوم: ضرب المثل های مربوط به زندگی زن: عشق، بارداری، زایمان، کار، زندگی خانوادگی...

ضرب المثل های مازندرانی:

امسال عاروس خور رونه سال دیگر بئیتن: در مورد خصوصیات عروس امسال، دیگر پرسید. یعنی عروس امسال را باید باید سال دیگر شناخت (زیرابی، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

آشپز که دتا بیه پرزو، سگ ورنه: اگر آشپز دو نفر باشند، دستمال آشپزخانه را سگ به دندان می گیرد و می برد (قبلی، ۱۱۳).

آش، کله سری، زن، نومزه بی: آش، روی اجاق، زن، هنگام نامزدی دل پذیر است. یعنی تازه هر چیزی لذت بخش تر است (قبلی، ۱۱۶).

آقا بیاره غوزه، خاتم مخمل بدوزه: آقا برای خانم غوزه پنبه بیاورد تا او بتواند مخمل بدوزد (قبلی، ۱۱۶).

امروز تا نما سر خیر النساء دنگ سر: امروز تا عصر خیر النساء سر گرم آسیاب است. در نقد کسی است که کند کار می کند (قبلی، ۱۱۶).

از روی نا علاجی، خر رگنه خاتم باجی: از روی نا چاری به خر می گویند خاتم باجی. این ضرب المثل را هنگامی به کار برند که فردی از روی ناچاری متوسل به تملق و چاپلوسی شود (قبلی، ۱۱۷).

حلیمة گندم نخوارنه، سختی دکفه چچم خوارنه: حلیمة گندم را نمی خورد، با سختی رو به رو شود، چچم را می خورد. این ضرب المثل را در مورد افرادی به کار می رود که در حالت عادی

از سرمایه خود استفاده نمی کنند؛ اما هنگامی که با سختی رو به رو شدند به اجبار آنچه را که دارند مصرف می کنند (قبلی، ۱۱۷).

خنه پر گندا بو، خانم نوم گلبانو: خانه پر از کثافت و آشغال است، خانم دلش خوش است که اسمش گلبانو است (قبلی، ۱۱۸).

زن، شی دارنه، بار ر، کشی، کشی: زن را شوهر نگه می دارد، و بار را باربند. این ضرب المثل در مورد زنان و مردانی به کار می رود که همسرشان توانایی لازم را برای جلوگیری از دخالت آنان در امور دیگران ندارند (قبلی، ۱۱۹).

زن سلیطه مرد جا راس نوونه: زن ناسازگار هیچ وقت با همسرش صداقت ندارد (قبلی، ۱۱۹).
عروس سما گر نیه گنه زمین تپه چاله دارنه: عروس رقص بلد نیست، می گوید: زمین هموار نیست. هنگامی که فردی به کاری وارد وارد نباشد و بخواهد بهانه بیاورد، این ضرب المثل را به کار می برند (قبلی، ۱۲۰).

کنیز که خاتم بیه، گنه ورف روز مره وا بزنین: کنیز که خانم شد، می گوید روز برفی مرا باد بزیند، کسی که هبه تازگی مسئول کاری شد، اگر لیاقت و شایستگی انجام آن مسئولیت را نداشته باشد، سعی می کند با پرداختن به کارهای حاشیه ای و ظواهر، خودی نشان دهد (قبلی، ۱۲۲).
وچه تا برمه کنه، مار وره شیر ندنه: بچه تا گریه نکند، مادرش به او شیر نمی دهد. این ضرب المثل تأکیدی است بر نیاز خواستن انسان (قبلی، ۱۲۴).

وئشنسه حامله زنا سوسه خرنه، ندونده سونه خرنه یا جونه خرنه: شنید زن حامله «سوسه» می خورد، نمی داند می ساید و می خورد یا می جود و می خورد. این ضرب المثل در مورد افرادی به کار می رود که بدون اطلاع از چند و چون کار به تقلید می پردازند (قبلی، ۱۲۴).

هیچ کس نزا صنم بزا: هیچ کس نزا بید [فقط] صنم زاید (قبلی، ۱۲۵).
یا نواش زن خر، یا بور بار خر: یا زن خر نشو یا بارش ببر. یعنی همسر افراد احمق و فرومایه نشو و اگر شدی به ناچار باید رنج خواهش های او را بر خود هموار کنی (قبلی، ۱۲۵).
کال گوشت شی مار نوینه: گوشت پخته را مادر شوهر نبیند (زیرا پس از پختن که حجمش کم شود عروس متهم شود) (قبلی، ۱۳۶).

شی پییر نمیره کتل یاره، شی مار بمیره فتنه کار: پدر شوهر نمیرد [از سر دلسوزی] هیزم [برای گرم کردن] می آورد، مادر شوهر بمیرد که فتنه است (قبلی، ۱۳۸).

زن کدبانوگیری ر ون لاقلی دسسه جا ونه بشناسین: کدبانو بودن زن را از [تمیزی و سالم بودن] دسته تا به او باید فهمید (قبلی، ۱۶۸).

کیوانی گرگ ر شال پورده ناکیوانی کیوانی بییه: وقتی بر اثر غفلت مرغ کدبانو را شغال برد، تازه کدبانو شد (قبلی، ۱۶۹).

بیت پلانه، کدبانونه: کدبانوی غذای پخته شده است. این ضرب المثل به طنز برای ناکدبانوها به کار می رود (قبلی، ۱۶۹).

هرگز هوا وارشی نوو زناکت تر از شی نوو: هیچ وقت هو بارانی نباشد و هیچ زنی بالاتر از شوهرش نباشد (قبلی، ۱۸۲).

نکرده کار خسه دتر، نئیتیه یار مسه وتر: دختر کار نکرده خسته است و نامزد نشده، مست است. مادرها این مثل را بیشتر در مورد دختران دم بختشان که در کار منزل کاهلی می کنند و اظهار خستگی می نمایند، به کار می برند (آملی، ۱۳۸۵: ۳۰۱).

مبحث سوم: ضرب المثل های بغدادی

الیستحي من بنت عمه ما یجیب ولد = کسی که از دختر عمویش خجالت بکشد، پسری نخواهد داشت: نشان دهد که حیا و خجالت نابجا هیچ سودی در انجام کار ندارد.

البنیة بنیة، ولا الگعدة بٹیة = دختر، دختر است: بهتر از بی فرزندی: ضرب المثل شدت نفرت زنان از ناباروری را می رساند (حنفی، ۱۹۶۲، ج ۱: ۱۰۰)، و میل به بچه دار شدن اگر کند شود، حتی اگر دختر باشد، با آنچه از ترجیح پسران بر دختران در بین عموم مردم شناخته شده است.

لولا الغيرة ما حبلت الأميرة = اگر حسادت نبود، شاهزاده خاتم باردار نمی شد: بسیاری از زنان معتقدند که برخی از بارداری ها در نتیجه حسادت زنان است، و حسادت در سینه ها شعله ور می شود و باردار می شوند، و این عقیده در گذشته در میان زنان و به ویژه زنان همسایه رایج بود.

حبلی شهرین یعجبها طرشی لونین = او دو ماهه باردار است و دو رنگ ترشی را دوست دارد: منظور این است که زنان به افراط ناز پرورده و عشوهِ گر توصیف می شوند (حنفی، ۱۹۶۲، ج ۱: ۱۴۴).

اللي تجيب بمكة تجيب أخبارها الحجاج = زنی که در مکه زایمان کند از حاجیان خبر می رسد: برای نشان دادن ناگزیر بودن انتشار اخبار است.

مکروهة وجابت بنیة = منفور است و دختری زایید: مادر: اول چیزی منفور است، و دختر: دومین چیزی منفور است، و می توانیم تصور کنیم که جامعه قبلاً چگونه به زنان نگاه می کرد. و این ضرب المثل هنوز هم برای نشان دادن نفرت از یک فرد خاص اعم از زن یا مرد استفاده می شود.

نتیجه

پژوهشی با عنوان (زنان در ضرب المثل ها میان لهجه مازندرانی و بغدادی) در مقدمه اش ضرب المثل ها و اهمیت آنها و ضرب المثل های در زبان عربی و فارسی پرداخته است، و اولین کسانی که آنها را یادداشت کردند، و در ابتدا از ضرب المثل های بغدادی و مازندرانی و منابع آنها صحبت کرد؛ سپس به ارائه تعدادی ضرب المثل بغدادی و مازندرانی در چند موضوع پرداخت که در مورد زنان و چگونگی به تصویر کشیدن آنها صحبت می کرد، و ظلمی که جامعه در حق او روا داشته است؛ که ناشی از نگاه تحقیر به اوست. این تحقیق با نکات زیر به پایان رسید که نشان می دهد آنچه ما در طول مطالعه خود مشاهده کردیم:

تعداد ضرب المثل های بغدادی که به زنان می پردازند، چند برابر ضرب المثل های مازندرانی است.

ضرب المثل های بغدادی بیشتر از ضرب المثل های مازندرانی به (شکل زن) اهمیت داد. نگاه منفی به زنان با ضرب المثل های بغدادی همراه بود؛ در حالی که ضرب المثل های مازندرانی بیشتر قدردان و احترام زنان بود و به ندرت آنها را موضوع تمسخر قرار می داد. شاید در میان ضرب المثل های مردم و جوامع ضرب المثل های مازندرانی عادلانه ترین ضرب المثل ها برای زنان باشد.

اکثر کسانی که ضرب المثل ها را نقل می کردند از ذکر داستان آن خود داری می کردند و به استفاده این روزها از منظر مردم بسنده می کردند که با سیر داستان ضرب المثل کاملاً فاصله دارد، خواه شخص مورد خطاب مرد یا زن باشد؛ هر چند ضرب المثل مستقیماً زن را خطاب می کند، و داستان واقعی آن که در برخی منابع آمده است قهرمان او یک زن بوده است. یعنی مناسبت ضرب المثل را ذکر نکرده اند، و این به ویژه در ضرب المثل های مازندرانی صدق می کند.

شاید که استفاده از ضرب المثلی که شامل کلمات مربوط به زن یا خطاب مستقیم آنها در موقعیت ها است که شامل زن و مرد می شود از میراث و ارزش هنری ضرب المثل می کاهد چه آن طور که جهت دار خاص و مربوط به زن است، این تعمیم در استفاده از این قبیل ضرب المثل ها پس از گسترش و تغییر جهت آنها شایسته بررسی جداگانه ای است که به جنبه های روانشناختی، اجتماعی و تربیتی منجر به این امر است، و شرایطی که با این موضوع جالب همراه بوده است می پردازد؛ با حضور ضرب المثل های که قهرمانانشان مرد هستند و مختص آنهاست.

حالاتی را که امروزه هر ضرب المثلی در آن به کار می رود ذکر کردیم تا خواننده به وضوح و آسانی بفهمد که اصل ضرب المثل و داستانی آن مختص به زنان است. و می تواند نگاه جامعه را به آن در هر زمان تصور کند. و از ضرب المثل های بسیاری مشخص است که زنان را مخاطب قرار می دهد؛ اما ضرب المثل جامعتر شده و رواج یافته است و در جاهای مختلف گفتار از آن استفاده می شود.

در برخی ضرب المثل ها یکی از طرفین یا قهرمانان در انتهای داستان زن است، اما بین کلمات ضرب المثل یا ابتدای داستان چیزی که به آن اشاره داشته باشد وجود ندارد و به همین دلیل ممکن است از ذکر آن خود داری کردیم.

ملاحظه می شود که شیخ جلال حنفی که بر کتاب (الأمثال البغدادية) وی بسیار استناد کردیم، به رویکردی که قبلاً بدان اشاره کردیم پایبند بوده است؛ یعنی بیان هدفی که ضرب المثل برای آن استفاده می شده است، نه مناسبت آن است؛ بلکه به نفع زنان تعصب داشت، و این آشکار است در ارائه بسیاری از ضرب المثل های منفی که مخصوص زن است و آنرا هم برای مرد و هم برای زن قابل اجرا کرد. و این همان چیزی است که در منابع ضرب المثل های مازندرانی خود به وضوح می بینیم.

آنچه را که شیخ الحنفی از نظر شرح و تفسیر ضرب المثل ها ارائه کرده بود محافظت کردیم، با اضافاتی که در ضرب المثل ها که در چند مورد قابل استفاده یافتیم؛ و ملاحظه می شود که در بعضی

جاها ضرب المثل را در تلفظ و شکل گیری حرکات کمتر رایج ارائه می داد. برخی ضرب المثل ها حاوی تحقیر پنهانی نسبت به زنان است که قابل احساس است؛ هر چند معنای ظاهری الفاظ بر این امر دلالت نمی کند، اما در هر جا به این موارد اشاره کرده ایم، و این در امثال بغدادی رایج ترین است.

بسیاری از ضرب المثل های بغدادی دیگر استفاده نمی شود؛ بلکه برخی از واژگان ممکن است برای بسیاری از جوانان غیر قابل درک باشد. برخی دیگر اصلاً بسیاری از هدف استفاده از آنها یا زمان استفاده از آنها در گفتگو نمی دانند.

بر خلاف ضرب المثل های بغدادی، بیشتر ضرب المثل های مازندرانی بی نیاز به توضیح و تفسیر است.

بیشتر ضرب المثل های بغدادی و مازندرانی با ضرب المثل ها در بقیه شهرهای عراق و ایران با اندکی تفاوت در تلفظ یا تقدیم یا تاخیر یک معنی دارند.

خاطر نشان می شود که برخی از امثال بغدادی در قدیم ترین منابعی که در امثال بغدادی اختصاص داشت ذکر شده است؛ از جمله کتاب (الأمثال البغدادية التي تجري بين العامة) اثر **علی بن فضل طالقانی** (متوفی ۴۲۱) است، و اینکه فهرست منابعی که درباره امثال به طور عام و بغدادی به طور خاص صحبت کرده اند طولانی است؛ اما چیزی که مختص به زنان در آنها نیافتیم.

منابع فارسی ثبت شده در ضرب المثل ها به اندازه منابع عربی قدیمی نیستند. ناگفته نماند ضرب المثل های مازندرانی است.

همه ملت ها مردم و جوامع در دیدگاه منفی خود نسبت به زنان در ضرب المثل ها موافق بودند که آنها طیفی از اهریمن سازی، حيله گری، فریب، شایعات، کنجکاوی، ساده لوحی، بطالت، مدیریت ضعیف، طرز تفکر و رفتار بد، حسادت، و درخواست های زیاد هستند، و هشدار از توطئه های آنها در بر می گرفت، و دخالت در چیزی که به آنها مربوط نمی شود، و او جینکس است و باعث بد شانسی در زندگی مرد می شود، و برتری مرد را بر آن برجسته می کند.

به نظر ما اگر منابعی که ضرب المثل های مازندرانی و بغدادی را بر شمرده اند و اغراض آنها را مورد توجه قرار می دادند مفید بود، به خصوص که بیش از یک روایت به بسیاری از ضرب المثل ها وجود دارد، و به درستی آنها جزء میراث ملی محسوب می شود.

بیشتر ضرب المثل های زنان مازندرانی در مورد عروس است؛ در حالی که ضرب المثل های بغدادی در مقاصد متنوع تر بود.

از ذکر ضرب المثل هایی که حاوی توهین لفظی یا دارای معنای زشت یا فحاشی خودداری کردیم.

کار ما در این تحقیق نقل تمام ضرب المثل های مازندرانی و بغدادی نیست که در مورد زن صحبت می کند بلکه برای فرار از حجم تحقیق و با رعایت الزامات روش تحقیق تحت عناوین طبقه بندی شده قرار می گیرند.

منابع و مأخذ عربی و فارسی

۱. ابن اثیر، عز الدین، أسد الغابة، دار ابن حزم، ج ۱، بیروت، ۲۰۱۲.
۲. أصمعی، ناصر جبای، کتاب الأمثال، انتشارات الهيئة العامة السورية للكتاب، دمشق، ۲۰۱۰.
۳. آملی، یحیی جواد، ضرب المثل های آملی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۸۵.
۴. امین الرعایا، پروین و دیگران، بررسی ویژگی های منتسب به زنان، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۴، پاییز ۱۳۹۳.
۵. انصاری، مصطفی، فرهنگ ضرب المثل های مازندرانی، انتشارات شلفین، ۱۳۸۹.
۶. بن سلام، قاسم، الأمثال، تحقیق عبد المجید قطامش، ج ۱، انتشارات دار المأمون للتراث، دمشق، ۱۹۸۰.
۷. بن سلمة، مفضل، الفاخر في الأمثال، تحقیق محمد عثمان، ج ۱، انتشارات دار الکتب العلمية، بیروت، ۲۰۱۱.
۸. حنفی، جلال، الأمثال البغدادية، کتابخانه المثنی، چاپخانه أسعد، بغداد، ۱۹۶۲.
۹. ذو الفقاری، حسن، تفاوت کنایه با ضرب المثل، دو فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۸۷.
۱۰. رازی، أحمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، انتشارات دار الفكر، ۱۹۷۹.
۱۱. زیرابی، فريدة یوسفی، زن در فرهنگ عامه مردم مازندران، انتشارات شلفین، ۱۳۹۰.
۱۲. سجستانی، أبو حاتم، کتاب المعمرین من العرب، چاپخانه السعادة، ج ۱، مصر، ۱۹۰۵.
۱۳. سدوسی، مؤرج بن عمرو کتاب الأمثال، تحقیق رمضان عبد التواب، انتشارات دار النهضة العربية، بیروت، ۱۹۸۳.
۱۴. سیوطی، جلال الدین، الإقتان في علوم القرآن، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهیم، انتشارات وزارة الشؤون الإسلامية، السعودية [بی تا].
۱۵. سیوطی، جلال الدین، المزهري في علوم اللغة وأنواعها، انتشارات دار الجیل، بیروت [بی تا].
۱۶. شاملو، احمد، ضرب المثل وشوخی ها، [بی تا].
۱۷. ضبی، مفضل بن محمد، أمثال العرب، تقديم وتعليق إحسان عباس، انتشارات دار الرائد العربي، ج ۲، بیروت، ۱۹۸۳.
۱۸. عبد المنعم، عثمان، فوائد ضرب الامثال في القرآن الكريم، مجلة دانشکده العلوم الإسلامية، دانشگاه بغداد، شماره ۳۰، ۲۰۱۲.
۱۹. عسکری، أبو هلال، جمهرة الأمثال، تحقیق أحمد عبد السلام و محمد بسیونی، انتشارات دار الکتب العلمية، ج ۱، بیروت، ۱۹۸۸.

٢٠. عگيلي، كمال راشد، الأمثال الشعبية وأثرها في التراث البغدادي، مجلة التراث العلمي العربي، دانشگاه بغداد، جلد ٤٠، ٢٠١٩.
٢١. فارابی، إسحاق بن إبراهيم، ديوان الأدب، تحقيق أحمد مختار عمر وإبراهيم أنيس، انتشارات مجمع اللغة العربية، القاهرة، ٢٠٠٣.
٢٢. فندی، مسلم عبيد، قصص الأمثال في القرآن الكريم والحديث الشريف وأقوال العرب، مجلة كلية التربية للبنات، دانشگاه بغداد، جلد ٣٢، شماره ١، ٢٠٢١.
٢٣. کوتنايي، محمود جواديان وديگران، ضرب المثل ها (زبانزدها) وكنايه های مازندران، نشر اشاره، تهران، ١٣٨٠.
٢٤. المجموعة البصرية للأمثال الشعبية، لؤي عبد الله، ج ١، ٢٠١٢.
٢٥. مصطفى، شاکر، التاريخ العربي والمؤرخون، ج ٣، دار العلم للملايين، بيروت، ١٩٨٣.
٢٦. معطوفی، اسد الله، ضرب المثل ها کنایات وپاورهای مردم گرگان (مازندران)، انتشارات ایمان، ١٣٧٦.
٢٧. میدانی، أبو الفضل أحمد بن محمد، مجمع الأمثال، تحقيق محمد محيي الدين عبد الحميد، ج ٢، انتشارات دار الكتب العلمية، بيروت، ٢٠٠٤.
٢٨. نیازي، شهريارى، تقييم ترجمة الأمثال في نهج البلاغة في ضوء نظرية بيتر نيومارك، مجلة دانشکده زبان، دانشگاه بغداد، شماره ٤٧، ٢٠٢٣.
٢٩. هاشمی، احمد، گلزار امثال وحکم مشترک فارسی و عربی، ترجمه پرنگ پاک، انتشارات زانکو، ١٣٩١.